

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.285034.1700>

### Abstract

In Iran, despite the long tradition of historiography (such as the history of Tabari, the history of Bayhaqi, Akhbar al-Tawwal, etc.) due to the attacks of various tribes and numerous social divisions, history and scientific historiography has become a political chronicle. The long-standing domination of tribal governments institutionalized a kind of tribal-tribal morality and nervousness in our society. In the movements and struggles of tribal governments, Iranian society was thrown from one nervousness to another. The social and political history of Iran - in general - is a reflection of these nerves and angers. This tribal past has shaped our social psyche and in the political arena is still an important factor in how we act. If we look at the history of Iran based on this insight, the present study, with a historical study and with the help of descriptive and analytical methods, seeks an issue that has been less considered in previous researches, namely powerful forces and groups influencing order. Social in the contemporary history of Iran in the Safavid, Qajar and Pahlavi eras. The results of the present study show that the interventions of these currents with the help of rival foreign forces have been and are an important (destructive) factor in the political actions of Iranian society..

**Keywords:** Political Sociology, Tribal Nervousness, Political Action, History and Historiography

## جامعه‌شناسی سیاسی ایرانی برساخته تاریخی تحریف شده

تاریخ دریافت: ۱۳/۱۲/۱۴۰۰

حیدر لطفی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۷/۶/۱۴۰۱

هاشم امیری<sup>۲</sup>

## چکیده

در ایران، با وجود سنت دیرپای تاریخ‌نویسی (مانند تاریخ طبری، تاریخ بیهقی، اخبار الطوال و غیره) به علت حملات قبایل مختلف و گسست‌های متعدد اجتماعی، تاریخ و تاریخ‌نویسی علمی را تبدیل به وقایع‌نگاری سیاسی کرده است. استیلای دیرپای حکومت‌های قبیله‌ای، نوعی اخلاق و عصبیت ایل - قبیله‌ای را در جامعه ما نهادینه کرد در رفت و آمدها و کشاکش‌های حکومت‌های ایل، جامعه ایران از یک عصبیت به یک عصبیت دیگر پرتاب گردید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران - عموماً - بازتاب این عصبیت‌ها و عصبانیت‌هاست این گذشته ایل - قبیله‌ای، روان اجتماعی ما را شکل داده و در عرصه سیاسی هنوز عامل مهمی در چگونگی کردارهای ما به شمار می‌رود. اگر بر پایه این بینش به تاریخ ایران نگاه کنیم پژوهش حاضر با مطالعه‌ای تاریخی و با کمک روش توصیفی و تحلیلی در پی مسأله‌ای است که در پژوهش‌های پیشین کمتر مد نظر قرار گرفته است، و آنهم نیروها و گروه‌های قدرتمند و تأثیرگذار بر نظم اجتماعی در تاریخ معاصر ایران در عهد صفوی، قاجار، پهلوی است. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد مداخلات این جریانات با کمک نیروهای خارجی رقیب، عامل مهمی (مخرب) در کنش سیاسی جامعه ایرانی بوده و هست.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی سیاسی، عصبیت‌های قبیله‌ای، کردار سیاسی، تاریخ و تاریخ‌نویسی

<sup>۱</sup>دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

<sup>۲</sup>در جغرافیای سیاسی، مدرس دانشگاه

نخستین سؤالی که در نگاه به جامعه شناسی سیاسی امروز ایران مطرح است چنین نمایی دارد که ما را چه شده است که هرچه رودخانه زمان در یکصد سال گذشته بیشتر به جلو رفت، سیر قهقرایی روند شکل گیری فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی بیشتر بوده است. و با وجود وقوف بر این موضوع همچنان با اصراری کم نظیر سیر قهقرای را به سرعت و به شدت در حال طی کردیم. در جست و جو برای یافتن پاسخی بر این پرسش ناگزیر باید مکانیزم تاثیر گذاری متقابل سه عنصر اصلی شکل دهنده جامعه سیاسی ایرانی یعنی حکومت، جامعه، و شهروندی را در خلال دوران پس از انقلاب، در تنگاتنگ بازوآکاوی مورد مطالعه قرارداد. در این جامی خواهیم به عاملی پردازم که با وجود رواج آن در بحث ها و گفت و گوهای روزانه بازم مثل بیشتر مسائل مهم که در این مملکت مورد غفلت قرار می گیرد و آنهم عصبیت ها و تعصبات قبیله ای همراه با انتقامجویی است. انتقامجویی که دودش به چشم ملت و سودش به چشم دشمنان ملت رفته. اگر انتخابات در حداقل این چند سال اخیر کشور را نگاهی بیندازیم پی به تاثیرات مخرب همه ما در این وضعیت آشفته و خانمان برداز کشور خواهیم برد. از سال ۷۶ و جریان دوم خرداد تمام تلاش ما در راستای سیاسی کردن همه مسائل کشور حتی مسائل سیاست خارجی که باید اولویت منافع و مصلحت عموم ملت باشد را به ورطه بازی های سیاسی داخلی سپردیم و هرروز کشور را به سوی انزوای بیشتر هل دادیم. نمونه واضح و آشکار این نوع نگاه را در دوره گذشته انتخابات کشور دیدیم که یکی از کاندیداها به تاکید و اصرار عجیبی تمام مسائل و مشکلات کشور را در حاکمیت دوران تدبیر جناح مخالف می دانست. دراینکه رقابت های سیاسی برای پیروزی حزب و جناح سیاسی در همه جای دنیا امری مرسوم است اما این رقابت ها در جاهایی که پای منافع و مصلحت ملی وسط میاید باعث همسویی و همصدایی جریانات سیاسی خواهد شد. اما اینجا وضع فرق می کند دامی که خواسته یا نخواست در آن هرروز بیشتر از دیروز فرو می رویم. این اتفاقات کارمان را به جایی کشانده که اصلا نمیبینیم و نمی شنویم فقط مطیع و فرمانبردار عده ای قدرت طلب اصول گدایانه و اصلاح طلبکارانه شده ایم. با چنان آب و تابی با هیجانزدگی وارد این بازی دوسر باخت می شویم که نه می شنویم و نه می بینیم. اگر انتخابی و انتخاباتی هم هست شرکت می کنیم که رقیب جناح سیاسی متبوعمان پیروز نشود یعنی به نفع سیاستمداران قدرت طلب حتی حاضریم کور و کر نیز شویم و منافع دور و نزدیکمان نیز بگذریم. نمونه این وضعیت را در اوایل دو قرن گذشته در ایالات متحده شاهد بودیم. در اوایل شکل گیری این جامعه اگر بهترین برنامه ها و عملکردها از سوی اقلیت سیاه جامعه مطرح می شد کسی به عملکرد و برنامه اش نگاه نمی کرد فقط رنگ پوستش را می دیدند و به سرعت مورد طرد قرار می گرفت. آشنایی باتاثیر این عصبیت های توام با تلاش برای قانع کردن «عوام» جهت هموار کردن زمینه برای انتقامجویی های قبیله ای است که در شکل گیری جامعه سیاسی ایران آن دوران اثر مستقیمی داشته و در شکل گیری فرهنگ سیاسی نسل های بعد، حتی تا امروز سخت موثر افتاده است. با توجه به این حقیقت که سیاست عبارت است از به کار گرفتن ابتکار برای مدیریت بهینه امور یک کشور، بدیهی است که انتقام و انتقامجویی نمی تواند در فرهنگ سیاسی هیچ جامعه ای در دنیای جدید جایی داشته باشد. ولی این خصلت های نکوهیده در جامعه سیاسی ما، به مرور زمان تبدیل به فضای فکری و روحیه

اجتماعی عادی میان مردمان شده است و انتقامجویی های قبیله ای خانمان براندازی که بیش از نیم قرن به درازا کشید، مدیریت سیاسی جامعه را سیاست را در کشور ما به دعوا های شخصی و قبیله ای برای رسیدن به قدرت از راه انتقامجویی تبدیل کرده است. این گونه بود که جامعه سیاسی ایران در سراسر دوران حساس کشور سازی و ملت سازی قرن بیستم دچار بلای انتقامجویی های قبیله ای قاجاری علیه پهلوی شده و از آشنایی با مفاهیم حیاتی در زندگی سیاسی امروزی همانند «جامعه»، «ملیت»، «دموکراسی»، «منافع ملی» و... غافل ماند. در بی راهه رفتن فکری است که امور در جامعه سیاسی ما در دو رنگ «سیاه» و «سفید» دیدن همه چیز و همه کس خلاصه شد: تاریخ پردازی بر اساس شایعه پراکنی و شعار پردازی در چارچوب تکنیک قهرمان پروری و اشاعه قهرمان پرستی جای تاریخ نویسی بی طرفانه را گرفت و فضای فکری جامعه سیاسی ایران را به سوی منفی گرایی در برخورد با ساله خطیر «کشورمداری» تشویق کرد. این منفی گرایی سیاسی تشویق شده در جامعه ایرانی توأم با بی نظمی و قانون گریزی کم نظیری که از قبل بر جامعه ایرانی چیرگی داشته است شرایطی را به وجود آورده است با خاصیت های دوگانه که از یک سوی رمز بقای ایران شمرده می شود و از سوی دیگر مانع از پیشرفت فکری این جامعه است به سوی کسب یک هویت سیاسی به روز شده در چارچوب مفاهیم دموکراتیک. آنچه در این رابطه می تواند اهمیت فراوانی داشته باشد آشنایی با تاثیر این عصبیت های توأم با تلاش برای قانع کردن «عوام» جهت هموار کردن زمینه برای انتقامجویی های قبیله ای است که در شکل گیری جامعه سیاسی ایران آن دوران اثر مستقیمی داشته و در شکل گیری فرهنگ سیاسی نسل های بعد، حتی تا امروز سخت موثر افتاده است. با توجه به این حقیقت که سیاست عبارت است از به کار گرفتن ابتکار برای مدیریت بهینه امور یک کشور، بدیهی است که انتقام و انتقامجویی نمی تواند در فرهنگ سیاسی هیچ جامعه ای در دنیای جدید جایی داشته باشد. ولی این خصلت های نکوهیده در جامعه سیاسی ما، به مرور زمان تبدیل به فضای فکری و روحیه اجتماعی عادی میان مردمان شده است و انتقامجویی های قبیله ای خانمان براندازی که بیش از نیم قرن به درازا کشید، مدیریت سیاسی جامعه را سیاست را در کشور ما به دعوا های شخصی و قبیله ای برای رسیدن به قدرت از راه انتقامجویی تبدیل کرده است. این گونه بود که جامعه سیاسی ایران در سراسر دوران حساس کشور سازی و ملت سازی قرن بیستم دچار بلای انتقامجویی های قبیله ای قاجاری علیه پهلوی شده و از آشنایی با مفاهیم حیاتی در زندگی سیاسی امروزی همانند «جامعه»، «ملیت»، «دموکراسی»، «منافع ملی» و... غافل ماند. در بی راهه رفتن فکری است که امور در جامعه سیاسی ما در دو رنگ «سیاه» و «سفید» دیدن همه چیز و همه کس خلاصه شد: تاریخ پردازی بر اساس شایعه پراکنی و شعار پردازی در چارچوب تکنیک قهرمان پروری و اشاعه قهرمان پرستی جای تاریخ نویسی بی طرفانه را گرفت و فضای فکری جامعه سیاسی ایران را به سوی منفی گرایی در برخورد با ساله خطیر «کشورمداری» تشویق کرد. این منفی گرایی سیاسی تشویق شده در جامعه ایرانی توأم با بی نظمی و قانون گریزی کم نظیری که از قبل بر جامعه ایرانی چیرگی داشته است شرایطی را به وجود آورده است با خاصیت های دوگانه که از یک سوی رمز بقای ایران شمرده می شود و از سوی دیگر مانع از پیشرفت فکری این جامعه است به سوی کسب یک هویت سیاسی به روز شده در چارچوب مفاهیم دموکراتیک. براین اساس تحقیق حاضر با مطالعه ای تاریخی براساس اسناد و بررسی کتابخانه ای در پی پاسخ

به این پرسش است که رخدادها و شخصیت های تاریخی و تاریخ نویسی متعاقب آن چه نقشی در جامعه شناسی سیاسی امروز جامعه ایرانی دارند؟

### چارچوب نظری تحقیق

#### شناخت جامعه شناسی در تاریخ

جامعه شناسی در تاریخ دارای چند ویژگی و شاخصه است که میتواند نیازهای فوق جهت نظریه پردازی سیاست را تأمین کند.

الف) پیوند میان تاریخ و جامعه شناسی،

ب) تنوع و تلون موضوعات و متغیرهای موردتوجه،

ج) روش مقایسه ای،

د) حل مسئله ساختار/ کارگزار با تأکید بر روابط نیروهای اجتماعی،

الف) جامعه شناسی در تاریخ ابتدا در اثر انتقاد از عدم ارتباط میان تاریخ و جامعه شناسی در دهه ۱۹۶۰ ظهور کرد. در این دهه کارکردگرایی پارسونزی جریان غالب در جامعه شناسی بود و حوادث و سوابق تاریخی در ادبیات این جریان غایب بود. در همین حال در دانشکده‌های تاریخ، تحقیقات ذیل عنوان تاریخ اجتماعی یا تاریخ مردم انجام میشد (Bhambra, 2010).

به این ترتیب، جامعه شناسان تاریخی هم با نظریه ارتباط دارند هم با تاریخ. از ارتباط با تاریخ نظریات خود را با جزئیات تاریخی می‌سنجند و از سوی دیگر دیدگاه‌های نظری برای تحلیل و تبیین حوادث تاریخ ارائه میدهند (Calhoun, 1988: 855) پس، در پیوند تاریخ و جامعه شناسی، یکی شواهد و مدارک و دیگری روش و ابزار تحلیل و چگونگی مشاهده مدارک تاریخی را فراهم میسازد (Bhambra, 2010).

ب) سیر تحول این رشته نشان میدهد که دامنه شمول آن به تدریج فراختر و متنوعتر شده است. تنوع موضوعات و سطوح در بیان دانشمند صاحب سبک مکتب آنال مشهود مینماید. از نظر برودل انجام تحقیق در این حوزه مستلزم توجه به «دوره‌های گذار آرام و تدریجی یا سریع و بحرانی، پروسه های بلندمدت، تغییرات جمعیتی، تحولات در حوزه مادی و اقتصادی، ر شد یا بحرانهای اقتصادی و به طور کلی نوع نگرش مردم باید موردتوجه قرار گیرند» (برودل، ۱۹۵۱، ۹۳). پس یکی از مزیت‌های جامعه شناسی تاریخی امکان تحقیق و تفحص در مورد رویدادهایی است که به طور همزمان تحت تأثیر چند علت هستند. ضمن اینکه به سطوح کلان و خرد توجه لازم مبذول میدارد روابط میان آنها را به صورت درهم تنیده ترسیم میکند. (ریگین، ۱۹۱۱، ۹۳-۱۱).

ج) ویژگی سوم جامعه شناسی تاریخی، اتخاذ روش مقایسه ای است. اکثر محققان اذعان دارند که تحلیل مقایسه ای «بخش ذاتی» پژوهش جامعه شناسی تاریخی است (Bonnell, 1980, ۱۶۰) اگرچه این شیوه به

انحاء مختلف به کار گرفته شده است. اسکاچپول سه نوع استفاده از روش مقایسه‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی نام میبرد. نوع اول با هدف اثبات سودمندی یک نظریه است. نوع دوم در مقابل نوع اول اعتقاد دارد که هر مذهب، جامعه و منطقه مشخصات غیرقابل تقلیلی دارد که در شکل بندی تاریخی مهم هستند. به همین دلیل بر ویژگیهای منحصر به فرد موارد خاص تأکید دارد. در نوع سوم روش مقایسه‌ای برای دستیابی به استنباط‌های علی در مورد ساختارهای کلان به کار گرفته میشود (۱۷۸-۱۶۸، Somers and Skocpol, 1980).

د) اما باید ببینیم عوامل، نیروها و متغیرهای ذکر شده در بالا با چه مکانیسمی به سیاست داخلی شکل میدهند. تأکید بر روابط نیروهای اجتماعی در شکل دهی به ساختارها و نهادهای حاکم بر جامعه روشن کننده این مکانیسم خواهد بود. از نگاه جامعه‌شناسی تاریخی نیروها، روابط و شبکه‌های اجتماعی از پایتترین تا بالاترین سطح، شکل دهنده تحولات و جریانات تاریخ و روابط بین الملل هستند. به نظر میرسد این رویکرد با تأکید بر نقش روابط و نیروهای اجتماعی در ساخت جوامع انسانی توانسته مسئله مناقشه برانگیز و درازدامن ساختار/ کارگزار را تا حد زیادی حل کند. اگر از پایتترین سطح روابط اجتماعی شروع کنیم رفتار انسان تحت تأثیر نیازها و اهداف او می‌باشد. این نیازها هر آنچه که باشد اعم از عاطفی، فیزیکی، مادی و غیرمادی به جز از راه روابط اجتماعی برآورده نمی‌شود. به همین دلیل جامعه‌شناسان انسان را موجودی اجتماعی میدانند که بدون طی کردن پروسه اجتماعی شدن و زندگی درون یک اجتماع محکوم به فنا خواهد بود. از این منظر نیازهای انسانی فقط از طریق اجتماع و روابط اجتماعی برآورده میشود (گیدنز، ۱۹۱۵، ۱۱-۵۱).

### روش تحقیق

در این مقاله سعی شده است که ابعاد مختلف روش تحقیق تاریخی از نظر هدف و ماهیت مورد استفاده قرار گیرد و سپس موضوع پژوهش در قالب آن از نقطه نظر علم و تعمیم پذیری مورد بحث قرار گیرد. یافتن داده‌ها با استفاده از گزارش‌های رسمی، اسناد، مدارک، کتاب‌ها و مقالات و آثار باقی مانده از گذشته درباره موضوع مورد مطالعه انجام می‌شود. بعلاوه با توجه به اینکه پژوهشگر به "تولید داده‌های مورد نیاز" در شرایط حال هم می‌پردازد روش تحقیق توصیفی-تحلیلی مد نظر قرار گرفته است.

### یافته‌های تحقیق

#### نیروها و گروههای موثر بر نظم اجتماعی

در مرحله اول باید ببینیم نیروها و گروههای قدرتمند و تأثیرگذار بر نظم اجتماعی در تاریخ معاصر ایران در عهد صفوی، قاجار، پهلوی کدام نیروها بوده‌اند. توجه به این گروهها و نیروهای اجتماعی به این دلیل اهمیت دارد که رقابت بازیگران اصلی بر سر قدرت است که مشخص می‌سازد آن جامعه چگونه رفتار میکند و چگونه تحول می‌یابد (اسمیت، ۱۳۸۶، ۲۱۰).

۱- تهاجم تبلیغات سیاسی عثمانی علیه تشیع و مشترک المنافع (نظام فدراتیو) شیعی صفوی،

در این برهه تبلیغات عثمانی علیه رقیب اش به حدی بود که ما شاهد آن هستیم که حتی در عصر حاضر نیز نویسندگان بسیاری در ایران، که ممکن است به دلایلی با تشیع سیاسی و یا با خرافات در تشیع سر مخالفت دارند و یا دارای گرایش‌هایی از این دست هستند، به آسانی تحت تاثیر تبلیغات ضد صفوی برجای مانده از عثمانیان قرار گرفته و انحطاط نیمه دوم قرون صفوی را به نیمه نخست آن دوران که به حقیقت رنسانس دوم ایران شناخته می‌شود، تعمیم می‌دهند و حقایق تاریخی برجسته و چشمگیر نیمه نخست قرون صفوی را نادیده انگاشته و با انتشار افسانه‌هایی منحرف و مسموم کننده به نام تاریخ، افکار نسل‌های سرنوشت ساز ایران امروز و فردا را به تباهی می‌کشانند (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۵).

۲- تلاش نامیمونی در میان است از سوی افرادی که جدایی ایران و اسلام را هدف دارند تا، با جدا کردن این دو از هم، سرنگونی هر دو را قطعی نمایند. این افراد که پیشینه‌های مارکسیستی تخریب و تفرقه افکنی را تجربه دارند، در نوشته‌هایی حیرت انگیز، می‌کوشند برخی از برجستگان عالم دین را در ایران قانع کنند که انبوه بزرگی که از تمدن پیش از اسلام ایران در ادبیات مستند و چند هزار ساله جهان آمده دروغی بیش نیست که "صهیونیزم"، این پدیده قرن بیستمی، اختراع کرده است. آنان تا آنجا فتنه‌گری را توسعه داده‌اند که مدعیند یهودیان حتی در سنگ نوشته‌های باقی مانده از عصر باستان ایران دست برده و متون آن‌ها را به گونه‌ای امروزی در آورده‌اند. آنان در این راستای نامیمون از همان دستور العملی پیروی دارند که برنامه پان عربیستی ضد ایرانی بعث عراق تدارک دیده و تبلیغ کرده است و ما در همین بخش از بحث، بدان خواهیم پرداخت.

این گونه به نظر می‌آید افرادی از اعضای پیشین حزبی مامور شده از سوی شوروی پیشین در ایران که شیوه نفاق افکنی میان ملت ایران و ویران کردن کشور ایران را در مکتب آن حزب آموخته‌اند، امروز در لباس مشخص جدایی خواهی، آشکارا از برخی حرکت‌های پان ترکیستی و پان عربیستی مامور شده از سوی محور ضد ایرانی نومحافظه کاران امریکایی و صهیونیست‌های اسرائیلی حمایت می‌کنند. این گونه به نظر می‌رسد که آنان جدایی میان ایران و اسلام را بهترین راه و وسیله برای تجزیه ایران و جدایی استان‌های آذربایجان، کردستان، و خوزستان از ایران یافته‌اند.

فتنه انگیزی‌ها و نفاق افکنی میان ایران و اسلام که به بهانه افسانه‌هایی آراسته به دروغ و دروغ پردازی‌هایی به بهانه سکوت دوازده قرن (معلوم نیست سکوت چه کسانی در برابر چه کسان دیگر) به خورد ساده لوحان از میان ایرانیان داده می‌شود، بی تردید از منابعی سرچشمه می‌گیرند که اسیر اندیشه‌های باقی مانده از حزب یاد شده‌اند و آشکارا در خدمت محافل جدایی خواه به ظاهر پان ترکیستی و پان عربیستی هستند: کسانی که ایران و ایرانی بودن خود را کتمان می‌کنند: ایران را همان پارس می‌شمارند و پارس را با ترک و عرب و دیگران در ستیز دانسته و در راستای ایران ستیزی از نومحافظه کاران امریکا و دیگر عوامل (سازمان سیای ایالات متحده برای تجزیه ایران) در باختر زمین، مانند مایکل لدین Michael Ledeen و ریچارد پرل Richard Perle، دستور می‌گیرند. گفته‌ها و نوشته‌هایی از این دست که آشکارا نفاق میان ایران و اسلام را در این کشور هدف دارند تا راه برای طرح تجزیه ایران هموار شود، نمی‌تواند ملاک تشخیص و داوری برخی از عالمان دین از یک سوی، و برخی از مدعیان اصلاح طلبی و ملی‌گرای، از سوی دیگر باشد. آنچه

در این برخورد در ایران می تواند ملاک تشخیص و داوری عالمان دین و ملی گرایان دینی یا غیر دینی باشد، نوشته های پژوهشی عالمان حقیقی در عالم دین است چون مرتضی مطهری که به درستی با ما از خدمات متقابل ایران و اسلام می گوید.

۳- تهاجم اندیشه های جهان-وطنی کمونیستی که ویران کردن تاریخی "وطن ها" را لازمه اجتناب ناپذیر واقعیت پذیرفتن وطن جهانی دانسته اند. در مسیر چنین اهدافی است که تاثیر گرفتگان از چنین گرایش قلم برداشته و به ویران کردن هرآنچه در تاریخ ایران هویت مستقل ایرانی را اعتلا داده و کشور مستقل ایران با هویت مستقل ایرانیش را پایدار نگاه داشته است، پرداختند. برای درهم کوبیدن شخصیت بسیار برجسته کورش در تاریخ تمدن بشری، برای مثال، او را "جنگ طلب" قلمداد کردند، با این تفکر که جنگ کردن در دنیای باستان همانند موازین اخلاق سیاسی قرن بیستم مضموم بوده و دیگر شخصیت های تاریخی، از جمله پیامبران که اساسا پیام آورنده صلح هستند، آن همه جنگ نکردند.

۴- مشکل اساسی دیگر در تفاهم مسایل تاریخی ایران تهاجم تبلیغاتی دهشت انگیزی است که حزب بعث پیشین عراق در گذر چهل سال اخیر (از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۲۰۰۰) برای قرار گرفتن در مقام رهبری دنیای عرب از راه ساختن یک هویت تماما عربی دامن زد: هویتی تماما عربی به دور از هرگونه بارزه فرهنگی و مدنی ایرانی در آن که در درازای بیش از دو هزار سال بر میان رودان (بین النهرین) اثر گذارده است (مجتهدزاده، ۱۳۹۶: ۸-۱۵).

اندیشمندان فلسفه سیاست و جغرافیای سیاسی اتفاق نظر دارند که برای ساختن و پرداختن هویت ویژه خود، یک منطقه یا یک گروه انسانی نیازمند یک سلسله عوامل یا پدیده های مشترک فرهنگی، یک سلسله خاطرات سیاسی و یک زبان و یا یک ریشه زبانی مشترک است. شماری از این اندیشمندان، همانند اندیشمند بلند آوازه عرب، ادوارد سعید، باور دارند که یک چنین گروه انسانی از راه مقایسه خود با دیگران، هویت خود را می سازد (Said, 1979). ولی بعث پیسین عراق به جای مقایسه خود با هویت ایرانی، راه ساختن هویت عربی افراطی مورد نظر خود را نه در مقایسه با هویت ایرانی، بلکه در ویران کردن هویت ایرانی جست و جو می کرد. به گفته دیگر، برای رسیدن به یک ناسیونالیزم عربی ویژه بود که بعث عراق هویت جدید خود را در رقابت با ایران به عنوان "دشمن خارجی" می دید و در ویران کردن هویت ملی ایران و هر آنچه اعتلا دهنده ناسیونالیزم ایرانی است از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد.

#### ۵- حزب توده

با پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه (اکتبر ۱۹۱۷) و نفوذ حزب توده در ایران، نوعی تاریخ حزبی یا تاریخ ایدئولوژیک به عنصر عصبیت در فرهنگ سیاسی ایرانیان جان تازه ای بخشید، آنچنانکه نسل هائی، قربانی این تاریخ ایدئولوژیک شده اند. به عبارت دیگر؛ بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران در سیطره و سیادت تبلیغات و تفسیرهای حزب توده، مانند آئینه شکسته ای است که تصاویر کج و معوجی از سیاستمداران ایران به دست می دهد. با چنین خصوصیتی است که ما به تاریخ و شخصیت های تاریخی مان نگاه می کنیم:



شخصیت های دلپذیرمان آنچنان پاک و بی بدیل و بی عیب اند که تنه به معصومان می زند (مانند امیرکبیر و محمد مصدق و ...) و شخصیت های نادلپذیر ما آنچنان ناپاک و نابکارند که فاقد هرگونه خصلت انسانی یا عملکرد مثبت اجتماعی بودند (مانند میرزا آقاخان نوری و میرزا آقا سی و ...). ما میراث خوار یک تاریخ عصبی و عصبانی هستیم و چه بسا حال و آینده را فدای این عصبیت ویرانساز کرده ایم (میرفطروس، ۲۰۱۱: ۳۲).

در چنین فضایی از عصبیت و احساسات و افسانه سازی، تاریخ عمیقا به تعصبات سیاسی آغشته است و لذا پرداختن منصفانه به زندگی و کارنامه سیاسی دولتمردان معاصر ایران شجاعت اخلاقی فراوانی طلب می کند.

#### ۶- جریان جبهه ملی و مشتقاتش

بزرگترین سوءتفاهم در مورد مصدق و جبهه ملی، از نام آن ناشی می شود گروهی که تمام عملکرد در ارتباط تنگاتنگ با حزب توده قابل تفسیر و تحلیل است. پسوند «ملی» در نام این تشکل سیاسی، معنای ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را در ذهن متبادر می کند. به ویژه اینکه، تشابه نام این تشکل با نام چند حزب ناسیونالیست در اروپا، از جمله فرانسه، بیشتر از همه به این سوءتفاهم دامن زده است. باید توجه داشت که پسوند «ملی» در نام تشکل «جبهه ملی ایران»، بیشتر به معنای «فراگیر»، «سراسری» و امثالهم بود، نه در معنای «ملی‌گرایی»! وگرنه یک «جبهه» سیاسی که گروه‌های چپ و اسلام‌گرا را در خود جای داد، به تنها چیزی که متصف نبود، «ملی‌گرایی» بود. از طرف دیگر، نه مصدق و نه اطرافیان آن، مولد هیچ پارادایم فکری درباره ناسیونالیسم نبودند. یک کتاب و حتی یک مقاله هم از اعضای این گروه درباره صورت‌بندی «ناسیونالیسم ایرانی» در آن دوره در دست نیست. همان‌طوری که از نام این تشکل پیداست، یک حزب در معنای کلاسیک آن نبود، بلکه یک «جبهه» و یا بلوک سیاسی بود که اتفاقاً در یک برهه خاص و برای اهداف سیاسی خاص تشکیل شد، ریشه اولیه شکل‌گیری آن، تحصن مخالفان قانون انتخابات بود.

از طرف دیگر، شایسته است بدانیم که «ملی‌گرایی» یا «ناسیونالیسم» در معنای غربی آن برای وضعیت ایران، موضوعیتی ندارد. از آنجا که ایران به عنوان «میهن» و «ملت» تکوین یافته است و تکوین آن با موارد غربی تفاوت‌های اساسی دارد. لذا در ایران، «میهن‌دوستی»، در معنای دوست‌داشتن میهن و هم‌میهن و تلاش برای پیشرفت، و ارتقاء جایگاه آن معنا دارد، نه «ملی‌گرایی» در معنای غربی آن، که خاصیت دینی و قومی و نژادی دارد. در فرهنگ و تمدن ایران زمین، به اندازه کافی، مواد خام برای میهن‌دوستی خردمندان و در عین حال ضدنژادپرستانه و ضدقوم‌گرایانه، و بی‌طرف در قبال دین، وجود دارد. و لزومی به ورود ایدئولوژی که با شرایط آن تطابق ندارد، نیست. ایرانیان «ملیت» خود را در نام کشور خود فهمیده‌اند. در ایران، به عنوان کشور، پیوسته، «ایران» عین «ملت» ایران بوده است. (جواد طباطبایی، ۱۳۸۶، ۵۵)

در اندیشه و منش سیاسی شخص مصدق، نه «ملی‌گرایی» در معنای غربی آن دیده می شود و نه میهن‌دوستی خردمندان ایرانی. با مروری به گفتار سیاسی مصدق، می‌توان دریافت که او بیشتر دلبسته مناسبات اشرافی سنتی ایرانی، مذهب تشیع، و خاندان قاجار بود، در منش سیاسی خود رگه‌هایی از هوچی‌گری و عوام‌فریبی و تجددستیزی هم داشت. او در مواردی با تجدد و تأسیس نهادهای مدرن مخالفت می‌ورزید. مخالفت‌های

سرسختانه مصدق با اقدامات علی‌اکبرخان داور در تأسیس دادگستری نوین در ایران، گواه مهمی بر این مدعاست. وی در یکی از جلسات مجلس، صراحتاً به داور هشدار می‌دهد که «باید مملکت را همیشه اصل اسلامیت حفظ کند فقط، ...» (باقر عاقلی، ۱۳۹۷، ۱۴۹) به قیود «باید»، «همیشه» و «فقط»، در این قسمت از سخنرانی توجه کنید).

### وارونه نویسی تاریخ سیاسی اخیر ایران

مطالعات جغرافیای سیاسی در هر شرایطی وابستگی انکارناپذیری دارد به مطالعات گسترده در برخی از علوم همسایه همانند علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، و به ویژه، مطالعات تاریخی. تاریخ عبارت است از مطالعه احوال "کسان" در قیاس زمان، حال آنکه جغرافیا او ضاع "جای‌ها" را در رابطه با نقش کسان مطالعه می‌کند. در حالی که ژئوپولیتیک تاثیر پدیده‌های محیطی "جای‌ها" را بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی "کسان" مطالعه می‌کند، جغرافیای سیاسی به مطالعه تاثیر اندیشه "کسان" بر چهره جغرافیایی "جای‌ها" می‌پردازد. در این گونه مطالعات در تاریخ و رویدادهای تاریخی، جغرافیادان سیاسی باید، با رعایت بی‌طرفی کامل دانشگاهی، حقایقی را کشف و مستند سازد تا پاسخ‌های تاریخی ضروری را در راستای یافتن رابطه علت و معلولی پدیده‌های جغرافیای سیاسی بیابد.

فصل‌نامه مطالعات تاریخی (انتشار موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی) در توضیحی شایان توجه در باره اهمیت پژوهش‌های تاریخی و اهمیت دایمی بودن این پژوهش‌ها برای یافتن حقایق تازه و تازه‌تر، چنین می‌نویسد:

هر دوره‌ای گذشته خود را دوباره نگاری می‌کند، تا بتواند به پرسش‌های تازه عصر خویش پاسخ دهد... تاریخ نویسی انتهای محدودی ندارد، چراکه تاریخ نگاری محصول تاریخ نگری است و نگرش‌ها نمی‌توانند در دوره‌های گوناگون یکسان و یکسو باشند. هر نسلی با اتکا به میراث گذشتگان و نویافته‌های زمانش به بازکاوی عالمانه گذشته می‌پردازد. از این رو تاریخ نگاری را می‌توان جست و جویی مستمر و دنباله‌دار دانست. جست و جویی بدون "حرف آخر" ....

تاریخ برای دوباره نوشته شدن تعصبی از خود نشان نمی‌دهد. اگر مروری گذرا بر سیر انتشار اسناد در ده سال گذشته کنیم کمتر روز را می‌یابیم که شاهد بیداری سند‌های خفته در بایگانی‌ها نباشیم فارغ از نقد و نظرهایی که نسبت به این بیدارباش ابراز می‌گردد، منابع نویافته مساحت چشم‌گیری فراروی پژوهش‌های تاریخی گسترده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۷-۱۳).

در مطالعات نسبتاً گسترده‌ای که طی سال‌های اخیر در تاریخ ایران و جهان و در تاریخ جغرافیای سیاسی ایران وجود دارد، به این نکته بسیار مهم توجه شده است که متاسفانه تاریخ نویسی در ایران در خلال پانصد سال اخیر مورد تهاجم تبلیغاتی چند جانبه‌ای بوده و این تهاجم هیچگاه مورد چالشی عمده و اصولی قرار نگرفته

است. آشکار است که عدم اصلاح این وضعیت اسفناک تا کنون لطمات زیادی به شکل گیری سیاسی جامعه ایرانی وارد کرده و اگر راه حلی برای آن یافته نشود، جامعه ما را چاره ای نمی ماند جز این که در انتظار تاثیرات مخرب تری در تحریف حقایق و کژ اندیشی های ویران کننده آن باشد. این موارد باید در مطالعات تاریخ و جغرافیای سیاسی ایران به درستی شناخته شود تا مشکلات یاد شده در تاریخ نویسی و تاریخ خوانی ما اصلاح شوند (مجتهدزاده). برخی از مهمترین دلایل از این دست، عبارتند از:

وارونه نویسی تاریخ به دلیل انگیزه های فردی، خانوادگی، و حزبی داخلی: مهمترین مشکل در تاریخ نوشته شده دویست سال اخیر ناشی از عدم رعایت بی طرفی علمی از سوی بیشتر تاریخ نویسان این دوره است: تا آنجا که جز مواردی چند از پژوهشگرانی صاحب اعتبار، بیشتر نوشته های این دوران در حقیقت داستان اختلافات سیاسی میان افراد و گاه احزاب (دسته ها) است که به سود یک طرف و به زیان طرف دیگر، به قلم آمده و به همان گونه اولیه به حساب تاریخ و تاریخ نویسی گذاشته شده و هنوز هم به همان گونه اولیه مورد استفاده قرار دارد، بی آن که چنین متونی مورد یک چالش حقیقی علمی قرار گیرند. گذشته از نوشته های غرض آلود برخی از دست اندرکاران کشمکش های سیاسی روز، مانند نوشته های برخی از روزنامه نگاران و بازیگران سیاسی بعد از مشروطیت، "قهرمان پروری" مهمترین انگیزه این گونه برخورد با مباحث تاریخی بوده است. در این رهگذر برای قهرمان ساختن از وجود کسانی همانند میرزا تقی خان امیر نظام (امیر کبیر) و (دکتر) محمد مصدق، بخش بزرگی از حقایق تاریخی زمان چنان تحریف شده است که حتی امروز نیز به دشواری می توان حقایق مربوط به نقش تاریخی این دو تن را مورد یک بررسی و مطالعه بی طرفانه دانشگاهی قرار داد بی آنکه پژوهش کننده از اتهامات ناجوانمردانه در امان با شد. در هر دو مورد تقریباً همه رجال سیاسی زمان که با دوتن "قهرمان" یاد شده همزمان و درگیر رقابت های سیاسی بودند، متهم به "خیانت" و دست نشاندهی قدرت های خارجی قلمدان شده اند، در ست همانند این که برای به نمایش گذاردن ساختمان شش طبقه، همه ساختمان های بالاتر از چهار طبقه شهر را ویران کرده باشند. امروز که پس از گذر بیش از یک و نیم قرن از عصر امیر کبیر و بیش از نیم قرن از دوران مصدق، برخی مطالعات مربوط به نقش آفرینی رقیبان سیاسی این دو آغاز شده است، آشکار می شود که نه میرزا آقاخان صدر اعظم نوری فرد خیانت کاری بود و نه قوام السلطنه، نه آیت اله کاشانی، و نه دکتر بقایی و بسیاری از کسان دیگر در تاریخ سیاسی معاصر ایران که مورد بی مهری توجیه ناپذیر برخی از تاریخ نویسان قرار گرفته اند. سهل است که اسناد نشان از آن دارد که دفاع صدر اعظم نوری از منافع ملی ایران در سیاست خارجی به مراتب عملی تر و حقیقی تر از کار همزمانانش بود و اگر قوام السلطنه و کاشانی و بقایی از مصدق میهن دوست تر قلمداد نشوند، مسلماً در میهن دوستی از مصدق دست کی نداشته اند. البته با توجه به این حقیقت که "میهن دوستی"، مانند ایمان دینی و بسیاری دیگر از پدیده های اعتقادی - احساسی طبیعی قابل اندازه گیری ندارد و بحث در "کم" یا "بیش" بودن این پدیده های اعتقادی - احساسی طبیعی در اشخاص تنها جنبه سمبولیک دارد.

به این ترتیب، آشکار است که به چالش کشیدن این گونه نوشته های تاریخی، به منظور اصلاح تاریخ، نیازمند تلاش علمی گسترده ای است از سوی صاحبان تخصص در این برخورد و جز شمار بسیار اندکی از تاریخ

دانان معاصر که در این راه تلاش دارند، محیط علمی کشور ما همچنان شاهد تکرار مکرر تکرار شده‌هایی است که به نام "تاریخ" تحویل جوانان ایرانی می‌شود. عدم رعایت اصول حتمی روش تحقیق مشکل دیگری است که نه تنها به حل مشکلات موجود در تاریخ نویسی و تاریخ خوانی جامعه ما کمکی نمی‌کند، بلکه فرهنگ خطرناک سیاه و سفید دیدن و سیاه و سفید کردن مسائل جامعه را بیش از پیش تشویق می‌نماید. مسائل تاریخی در این دیدگاه در بیشتر موارد سیاه و گاه سفید هستند و افراد تاریخ بیشتر "خائن" هستند جز در چند مورد معدود که افراد "قهرمان" هایی هستند فرشته مانند که در هیچ جای جهان نظیر ندارند(همان).

ضعف شیوه پژوهش و تحقیقات علمی در علوم انسانی، به ویژه در تاریخ و جغرافیا نویسی معاصر یکی از مشکلات عمده در درک و فهم تاریخ ایران است. شایان توجه است که در این وضعیت بیشتر مواردی که به نوشتن تاریخ دویست سال اخیر ایران مربوط می شود اثبات پیدداوری ها هدف اصلی کار است نه کشف حقایق: هدف اثبات پیش داوری هایی است که نگرش منفی موجود نسبت به بیشتر مباحث و شخصیت های تاریخی دویست سال اخیر ایران زمینه های آن را فراهم آورده است. در راه این شیوه ناپسندیده گاه پیش می آید که صاحبان اغراض ویژه در راه اثبات پیش داوری ها حتی دست به تحریف حقایق شناخته شده می زنند. به عبارتی دیگر، تاریخ نویسی در ایران در خلال پانصد سال اخیر مورد تهاجم تبلیغاتی چند جانبه ای بوده است که عدم اصلاح آن تا کنون لطمات زیادی به تفکر سیاسی و شکل گیری سیاسی جامعه ایرانی وارد کرده و در راه رسیدن جامعه ایران به سرمنزل رستگاری سیاسی، یعنی رسیدن به دموکراسی مشکلات فراوانی ایجاد کرده است. این موارد باید در هر مطالعه ای در تاریخ سیاسی و جغرافیایی ایران به درستی شناخته شود چراکه تا مشکلات یاد شده در تاریخ نویسی و تاریخ خوانی ما اصلاح نشوند، رسیدن جامعه ما به دموکراسی به تاخیر خواهد افتاد. موارد زیر را از مشکلات اساسی در امر تاریخ نویسی و تاریخ خوانی کنونی جامعه ایرانی است: تهاجم تبلیغات سیاسی عثمانی علیه تشیع و امپراتوری شیعی صفوی - تهاجم اندیشه های جهان وطنی مارکسیستی در قرن بیستم که ویران کردن تاریخی "وطن ها" را لازمه اجتناب ناپذیری برای واقعیت بخشیدن به "وطن جهانی" تخیلی خود دانسته است. - تهاجم تبلیغاتی دهشت انگیز بعث عراق در گذر چهل سال اخیر که قرار گرفتن در مقام رهبری دنیای عرب را در ساختن یک هویت تماما عربی برای عراق جست و جو می کرد: هویتی تماما عربی به دور از هرگونه بارزه فرهنگی و مدنی ایرانی در آن که در درازای بیش از دو هزار سال بر میان رودان (بین النهرین) اثر گذارده بود. - تحریف تاریخ به منظور قهرمان پروری.

- اسمیت، دنیس. (۱۳۸۶). برآمدن جامعه شناسی تاریخی. هاشم آقاجری، مترجم. تهران: مروارید.
- برودل، فرنان. (۱۳۷۲). سرمایه داری و حیات مادی ۱۸۰۰-۱۴۰۰. بهزاد باشی، مترجم. تهران: نی.
- ریگین، چارلزسی. (۱۳۸۸). روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی. محمد فاضلی، مترجم. تهران: آگه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). جامعه شناسی. منوچهر صبوری کاشانی، مترجم. تهران: نی.
- عاملی، باقر (۱۳۹۷) داور و عدلیه؛ علی اکبر داور و نقش وی در تأسیس دادگستری ایران، چاپ اول، ناشر نامک، تهران، ایران
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران (جلد ۱)، چاپ ۷ انتشارات نگاه معاصر، تهران، ایران
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳) "دوباره نویسی تاریخی"، اطلاعات بین المللی، چاپ لندن، شماره ۲۴۴۶، سه شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۸۳ برابر با ۳۱ آگوست ۲۰۰۴، صفحه ۵، به نقل از فصلنامه مطالعات تاریخی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵) دموکراسی و هویت ایرانی، انتشارات سمت، تهران، ایران
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۶) تباهی سیاسی جامعه ایرانی؛ مشکل در تاریخ نویسی، بخشی از جزوه درس روش تحقیق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
- میرفطروس، علی (۲۰۱۱)، محمد مصدق؛ آسیب شناسی یک شکست، چاپ سوم، نشر فرهنگ، مونترال، کانادا

- Bonnell, V. 1980. The uses of theory, concepts and comparison in historical sociology. *Comparative Studies in Society and History*, 222, 156–173.
- Bhambra, G. 2010. Historical sociology, international relations and connected histories. *Cambridge Review of International Affairs*, 123, 127–143.
- Calhoun, C. 1988. Explanation in historical sociology: narrative, general theory, and historically specific theory. *American Journal of Sociology*, 1043, 846–871.
- Edward Said, *Orientalism*, New York, Vintage Books, 1979.
- Skocpol, T. & Somers, M. 1980. The Uses of Comparative History in Macrosocial Inquiry. *Comparative Studies in Society and History*, 222, 174–197